

# وهابیون و پیامدهای قدرت‌گیری و حضور آنان در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس

(دوره اول: ۱۸۱۸م. - ۱۷۴۵م. / ۱۲۳۴ه.ق - ۱۱۵۸ه.ق / - ۱۱۹۷ه.ش - ۱۱۲۴ه.ش)

علی بحرینی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۰۲

## چکیده

امپراتوری عثمانی را تحت‌الشعاع اقدامات خود قرار دهد و به عنوان قدرت جدید در منطقه نمایان شود، هرچند مدتی بعد دوره اول قدرت‌گیری آنها پایان یافت.

## کلیدواژه

کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس؛ وهابیون؛ آل‌سعود وهابی؛ قاجاریه؛ امپراتوری عثمانی؛ انگلیس.

## مقدمه

کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس به عنوان خاستگاه تمدن بشری شناخته می‌شود و همواره فراز و فرود تمدن‌های زیادی را در خود شاهد بوده است. این منطقه هر از چندگاهی با هجوم فرماندهان منطقه‌ای مواجه می‌شده است. حمله اسکندر مقدونی و یونانیان و رومی‌ها در دوره باستان و بعد از آن حملات اعراب مسلمان و ترک‌ها و مغولان، گونه‌ای از این تهاجم با اهداف مختلف بوده و از قرن شانزدهم میلادی / دهم ه.ق به بعد هم با ورود پرتغالی‌ها و اروپاییان به خلیج فارس و مناطق اطراف آن، دوره جدید تهاجم و به نوعی استعمارگری در این

خلیج فارس و کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های آن از روزگاران باستان تا به امروز، صحنه کشمکش‌های سیاسی-نظامی زیادی بوده است. این منطقه، از نیمه دوم قرن هجدهم میلادی به بعد، تحولات سیاسی-مذهبی جدیدی را در خود شاهد بود که واکنش حاکمان و دولت‌های منطقه و فرماندهان را در پی داشت. یکی از این تحولات، شکل‌گیری قدرت جدید آل‌سعود وهابی در مرکز شبه جزیره عربستان امروزی بود که به تدریج دایره نفوذ و سیطره خود را به کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس گسترش داد و به نوعی هژمونی خود در مناطق جنوبی خلیج فارس را نمایان ساخت. پژوهش حاضر، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به روش اسنادی-کتابخانه‌ای به این موضوع پرداخته و نتایج یافته‌های آن نشان می‌دهد که قدرت مذکور در ابتدا و با بهره‌برداری از شرایط موجود، توانست توازن قوا و معادلات سیاسی منطقه را تا حدود زیادی به نفع خود رقم زند و تا بیش از نیم قرن، حاکمیت‌های رو به تحلیل رفته هم‌جوار خلیج فارس از جمله ایران دوران قاجار و

۱. کارشناسی ارشد مطالعات خلیج فارس دانشگاه خلیج فارس بوشهر. bahraini.history@yahoo.com

دوره به بعد، به بهانه‌های مختلف قراردادهای تحت‌الحمایگی میان شیوخ عرب سواحل جنوبی خلیج فارس با انگلستان بسته می‌شد که از جمله آنها شیوخ آل سعود وهابی بود که این روند تا اوایل قرن بیستم و قدرت‌گیری بیشتر وهابیون ادامه داشت.

### از عینیه تا درعیّه: سرآغاز وهابیون؛ از اتحاد با آل سعود تا قدرت‌گیری آنها

تا پایان قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی از وهابیون اطلاعات دقیقی در دست نبود و آشنایی با عقاید و اندیشه‌های آنها وجود نداشت، تا این که در آغاز قرن نوزدهم، نوشته‌های برخی افراد مانند مسیو نیبور که مدتی در منطقه نجد مستقر بود، باعث آشنایی بیشتر با این فرقه و خاندان شد (دوکورنسی، ۲۰۰۳: ۹). البته برخی از نوشته‌های سرهارفورد جونز (جونز بریدجز، ۲۰۰۵: ۱۵) را نباید از یاد برد، چرا که وی، در حدود بیست سالگی (۱۷۸۴م. / ۱۱۹۸. ه.ق / ۱۱۵۳ ه.ش)، از طرف شرکت هند شرقی انگلیس، به بصره فرستاده شده بود و از آن دوران به بعد، در بغداد، بصره و قرین (شیخ‌نشین کویت امروزی) حضور داشت که این دوران مصادف با کشمکش‌ها و قدرت‌گیری وهابیون و دست‌اندازی آنها به مناطق مختلف منطقه نجد و سواحل خلیج فارس بوده است. رهبری عمده وهابیون؛ شخص محمد بن عبدالوهاب بود که در سال ۱۷۰۳م. / ۱۱۱۵ ه.ق / ۱۰۸۲ ه.ش در عینیه از منطقه نجد، در عربستان امروزی به دنیا آمد (جعفرالحسن، ۲۰۱۲: ۸۷ و صالح بن عیسی، ۱۹۹۹: ۶۷) تاریخ تولد وی را به سال ۱۱۱۱ ه.ق نیز نوشته‌اند و زمان مرگش را هم به سال ۱۲۰۶ ه.ق آورده‌اند که ماده تاریخ مرگ او را نیز چنین بیان داشته‌اند که: "بدا هلاک الخبیث" (الگار، ۱۳۸۷: ۶۴) که ارزش عددی آن به حروف ابجد به ترتیب عبارتست از: (ب) ۲، (د) ۴، (ا) ۱، (ه) ۵، (ل) ۳۰، (ا) ۱، (ک) ۲۰، (ا) ۱، (ل) ۳۰، (خ) ۶۰۰، (ب) ۲، (ی) ۱۰، (ث) ۵۰۰)) که همان عدد ۱۲۰۶ ه.ق (۱۱۷۰ ه.ش / ۱۷۹۱ م.) بدست می‌آید. در مورد کودکی محمد بن عبدالوهاب اطلاعات دقیقی در دست نیست. وی از حدود سی سالگی به مدینه رفت و بعد از مدتی

منطقه شروع شد. قبل از ورود پرتغالی‌ها و اروپاییان به منطقه خلیج فارس و اطراف آن، تجار و بازرگانان ایرانی و اعراب آن مناطق امور اقتصادی و بازرگانی این منطقه را در دست داشتند. با ورود پرتغالی‌ها و سلطه همه جانبه آنها بر جزایر و برخی بنادر خلیج فارس در سال‌های ۱۶۲۲-۱۵۰۵م. / ۱۰۳۲-۹۱۱ ه.ق / ۱۰۰۱-۸۸۴ ه.ش که با اهداف چندگانه مذهبی، سیاسی و اقتصادی صورت گرفته بود، آنها تجارت را با زور کشتی‌های توپدار و نظامی به نفع خود تغییر داده و به دنبال آنان، سایر کشورها و شرکت‌های تجاری و بازرگانی وابسته به آنان مانند کمپانی‌های هند شرقی هلند، انگلیس و فرانسه، به تجارت در این منطقه پرداختند که در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی، انگلستان، مسلط بر این منطقه شد. انگلیسی‌ها با تسلط کامل بر هندوستان و شکست دادن فرانسه در جنگ‌های هفت ساله (۱۷۶۳-۱۷۵۶م. / ۱۱۴۲-۱۱۳۵ ه.ش) و جابجایی کانون تجاری خود از بندرعباس به بندر بصره، سیر سیاسی شدن حضور خود در خلیج فارس را آغاز کردند. همزمان با این دوره (اواسط قرن هجدهم تا اواخر دهه دوم قرن نوزدهم میلادی)، قدرت جدید غیربومی دیگری به نام آل سعود وهابی (وهابیون) (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۱۷۲) در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس نمایان شد که نزدیک به نیم قرن، حاکمیت‌های ایران دوره قاجار که خود در بند کشمکش و جدال با روسیه و انگلستان بود و امپراتوری تضعیف شده عثمانی و حاکمان عمان و برخی مناطق دیگر را کم و بیش به خود مشغول داشت. این قدرت جدید مذهبی-سیاسی با اتحاد با برخی قبایل محلی، نفوذ خود در منطقه را گسترش می‌داد. یکی از این قبایل که به عنوان اصلی‌ترین تهدیدکننده دریایی انگلستان در خلیج فارس نیز به شمار می‌رفت، نیروی دریایی محلی قواسم (جواسم) بود که برخی از قبایل آنان، هم پیمان وهابیون بودند. انگلیسی‌ها که تاب قدرت‌گیری قبایل قواسم و از جمله نیروی دریایی آنها در خلیج فارس را نداشتند، با جلب نظر مساعد سرکرده وهابیون به خود و به بهانه کشته شدن هم‌پیمان انگلیس در خلیج فارس بدست قواسم؛ به سرکوب نیروی دریایی آنها پرداختند، تا در منطقه خلیج فارس و اطراف آن بدون رقیب باقی بمانند. از این

به قدرت جدید تبدیل شوند و در صورت کناره‌گیری هر کدام از آنها از اصول پیمان خود، احتمال دستیابی به چنین قدرتی، دور از تصور به نظر می‌رسید. از زمان اتحاد آنها به تدریج و با توجه به فراگیر شدن قیام، عنوان‌های وهابیون، وهابیت یا وهابیگری به آنها داده شد، که به گفته خودشان از طرف دشمنانشان بوده (همان: ۱۰۶) و آنها خود را با عنوان‌هایی مانند مسلمین یا موحدین می‌خواندند (لیسی، ۱۳۷۴: ۸۱؛ سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۳-۱۷۲). الویس موسیل، عنوان «عبدالوهاب» را که به همراه اسم محمد بن عبدالوهاب ذکر می‌شود، درست نمی‌داند و آن را خطای شایع می‌داند و او را به صورت محمد بن سلیمان بن عبدالوهاب معرفی می‌کند که البته عقیده موسیل در این مورد درست به نظر نمی‌رسد و نظر مترجم کتاب وی نیز در این زمینه، خلاف عقیده موسیل آمده است (موسیل، ۱۴۲۴: ۵۷).

برخی پژوهشگران شخصیت و قیام محمد بن عبد الوهاب را با اصلاح‌طلبانی مانند لوتر، کالوین و برینگهام یانگ، مقایسه کرده‌اند (لیسی، ۱۳۷۴: ۸۱-۱) و برخی نیز محمد بن عبدالوهاب را از دانشمندان بزرگ مذهب حنبلی دانسته‌اند، که ریشه‌های فکری او برگرفته از آراء و اندیشه‌های برخی از متقدمان اهل سنت، از جمله ابن تیمیه حرانی (۷۲۸-۶۶۱ه.ق) و ابن قیم جوزیه (۷۵۱-۶۹۱ه.ق) می‌باشد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۷۸). با این وجود، چنانچه اشاره شد، عقاید و طرز افکار محمد بن عبدالوهاب، حتی در زادگاهش نیز جایگاهی نداشت تا جایی که مورد مخالفت شدید پدر و برادرش قرار گرفت و این مخالفت‌ها به جایی رسید که برادرش؛ سلیمان بن عبدالوهاب کتابی به نام «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه»، در مخالفت و رد افکار و عقاید محمد بن عبدالوهاب، نوشت (جعفرالحسن، ۲۰۱۲: ۸۸). چنانچه اشاره شد محمد بن عبدالوهاب با توجه به تهدید از طرف مخالفان و نزدیکان خویش، مجبور به خروج از آن مناطق شد. در بیشتر مناطق شبه جزیره عربستان و عراق، دعوت وی نه تنها پذیرفته نمی‌شد، بلکه به تهدید وی نیز منجر می‌شد که

به نجد برگشت و از آنجا عازم عراق شد. به دلیل ابراز عقاید مخالف از بغداد و بصره رانده شد و به منطقه احساء و سپس به حریملاء رفت. پدرش که تا قبل از مرگ، قاضی شهر حریملاء بود، به مخالفت با عقاید پسر برخاست و از طرفی برادرش به نام سلیمان بن عبدالوهاب نیز که از مخالفان او بود، با تهدید و ارباب، منجر به رانده شدن و بازگشت وی به زادگاهش شد. محمد بن عبدالوهاب در زادگاهش هم از طرف حاکم احساء، مورد تهدید قرار گرفت و مجبور شد به روستای درعیّه و حاکم سعودی آنجا به نام شیخ محمد بن سعود (۱۱۷۹-۱۱۳۹ه.ق)، پناهنده شود (جعفرالحسن، ۲۰۱۲: ۸۸). ورود محمد بن عبدالوهاب به روستای درعیّه و گرایش او به شیخ محمد بن سعود و اتحاد با یکدیگر را باید آغاز ورود به عرصه سیاست و قدرت‌گیری این فرقه و خاندان در نظر گرفت. این اتحاد سیاسی- مذهبی که به نوعی تقسیم قدرت را هم در پی داشت در تاریخ ۱۷۴۵ م. / ۱۱۵۸ ه.ق / ۱۱۲۴ ه.ش صورت گرفت. امور سیاسی و یا به عبارتی دنیوی به خاندان محمد بن سعود و جانشینانش و امور مذهبی و قضایی نیز، به خاندان محمد بن عبد الوهاب، سپرده شد (همان) که تا به امروز نیز این پیمان کمابیش به اعتبار خود باقی مانده است. باید اذعان نمود که محمد بن عبدالوهاب، با قدرت نفوذ کلام خاص خود توانست محمد بن سعود را جذب خود کرده و با وعده رساندن خاندان سعود به سلطنت سراسر نجد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۷۱ و آلوسی، ۱۹۹۸ م.: ۱۱-۱۱۰) به اتحاد با وی اقدام نماید. این اتحاد و پیوند سیاسی- مذهبی، به تاریخ‌های متفاوت ذکر شده است، چنانچه در کتاب سرزمین سلاطین (لیسی، ۱۳۷۴: ۸۲)، تاریخ این اتحاد به سال ۱۷۴۴ م. آمده و حمزه حسن (جعفرالحسن، ۲۰۱۲: ۸۸) آن را به تاریخ ۱۷۴۵ م. / ۱۱۵۸ ه.ق، ذکر کرده و گرکانی (قریب گرکانی، ۱۳۷۸: ۱۷۷) این اتحاد را به سال ۱۱۷۹ ه.ق آورده است. شکرآلوسی (آلوسی، ۱۹۹۸ م.: ۱۰۹) آمدن شیخ محمد بن عبد الوهاب به درعیّه و اتحاد با محمد بن سعود را به سال ۱۱۶۰ ه.ق ذکر نموده است. چنین به نظر می‌رسد که وهابیون و خاندان سعود با پشتوانه و اتحاد سیاسی- مذهبی همدیگر توانستند

در نهایت، مجبور به روی آوردن به روستای کوچک درعته و حاکم آنجا، محمد بن سعود شد. این روستا از کوچکترین روستاهای منطقه نجد به شمار می‌رفت و حدود ۵۰ خانوار بیشتر نداشت (همانجا) که به تدریج به پایگاه و جایگاه آغازین قدرت‌گیری و گسترش آیین وهابیت تبدیل شد.

### بسط و گسترش قدرت وهابیون و آل سعود وهابی

بعد از پیمان سیاسی- مذهبی محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود، شرایط برای تسلط بر بیشتر سرزمین‌ها و مناطق شبه جزیره عربستان مانند نجد، حجاز و ... فراهم شد. با وجود این اتحاد و قدرت‌گیری اولیه، سران این اتحاد هنوز از قدرت عثمانی و بویژه پادشاه شیعی ایران؛ نادرشاه، نگران و بیمناک بودند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۸۶). البته در ابتدا این قدرت بنی‌خالد بود که از نظر وهابی‌ها و امارت درعیه، مهمترین دشمن و رقیب سیاسی و مانع دعوت آنها در مناطق نجد و سواحل احساء به شمار می‌رفت (همان) که این مشکل هم سرانجام در سال ۱۷۹۵م. / ۱۱۷۴ه.ش، از سر راه برداشته شد (۱۹۴۷: ۱۹۸۶، Lorimer)، محمد بن سعود که اکنون اندیشه‌های دینی و مذهبی را برای جهت‌گیری‌های سیاسی همراه خود می‌دید، با عناوینی مانند مبارزه با شرک و بت‌پرستی و کفر و ارتداد و به عبارتی کامل‌تر؛ با عنوان جنگ مقدس و مذهبی به مقابله با مخالفان می‌رفت. تا جایی که او این جهاد را بر طرفداران خود واجب می‌دانست و بیان می‌کرد که باید ذخیره‌ای نیز در این زمینه داشته باشند (ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۵۶). وی با این ترفند به مبارزه با مخالفین سیاسی و مذهبی خود برخاست و در این زمینه حتی نامه‌هایی حاوی پیام‌های رسمی و تهدیدآمیز (الگار، ۱۳۸۷: ۲۶) برای مخالفان فرستاد.

دعوت و قیام وهابیون در دو مرحله صورت گرفت؛ مرحله اول دعوت آنها هفتاد و شش سال (به قمری هفتاد و شش سال و به شمسی و میلادی هفتاد و سه سال) طول کشید که از زمان اتحاد و پیوند سیاسی- مذهبی محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود و از سال ۱۱۵۸ ه.ق تا ۱۲۳۴ ه.ق را دربر

می‌گیرد و دولت سعودی اول نامیده می‌شود. این مرحله دوران حاکمیت محمد بن سعود، عبدالعزیز بن محمد بن سعود، سعود بن عبدالعزیز بن محمد بن سعود و آخرین آنها عبدالله بن سعود را در بر می‌گرفت که سرانجام با حمله ابراهیم پاشا و سرکوب و ویران کردن مرکز آنها در نجد و قتل عبدالله بن سعود، سرکرده وهابیون سعودی، که به دارالخلافه عثمانی (اسلامبول) فرستاده شده بود، در تاریخ ۱۲۳۴ ه.ق به پایان رسید. اما باقی‌مانده آنها بعد از نزدیک به هشتاد سال که در عزلت بودند، مرحله دوم دعوت و قیام خود را با فعالیت‌های عبدالعزیز بن عبدالرحمن، در سال ۱۳۱۹ ه.ق / ۱۸۹۹م. / ۱۲۷۸ ه.ش) آغاز کردند که این روند مبارزه تا بعد از جنگ جهانی اول و تا سال ۱۹۲۷م. / ۱۳۰۶ ه.ش ادامه داشت و سرانجام منجر به تاسیس عربستان سعودی گردید.

در مورد سیر پیشروی و گسترش سیطره آل سعود وهابی در مناطق مختلف شبه‌جزیره عرب و سواحل و کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس باید بیان داشت که پس از ورود محمد بن عبدالوهاب به درعیه و اتحاد و پیوند با محمد بن سعود که از این به بعد آل سعود وهابی یا وهابیون سعودی خوانده می‌شدند، پیش‌روی آنها به نواحی اطراف آغاز شد. آنها در ابتدا شهر ریاض را که حاکم آنجا به قصد ناحیه احساء، خارج شده بود، در تاریخ ۱۱۸۶ ه.ق اشغال نمودند که در این جنگ حدود سه هزار نفر از نیروهای طرفین کشته شدند (صالح بن عیسی، ۱۹۹۹: ۸۷). سپس به طرف نجد و برای تسخیر مناطق مرکزی شبه جزیره عرب پیش راندند و کمی بعد به سمت شرق شبه‌جزیره عرب و سواحل جنوبی خلیج فارس هجوم برده و آن مناطق را فتح کردند (لیسی، ۱۳۷۴: ۸۳). اولین حمله عمده وهابیون سعودی به مناطق جنوبی خلیج فارس و سواحل نجد و احساء که منجر به شکست بنی‌خالد در احساء و تصرف بخشی از این منطقه شد، در تاریخ ۱۷۹۴م. / ۱۱۷۳ ه.ش، صورت گرفت (همان). این واقعه مصادف با انحطاط و سقوط زندیه و شکل‌گیری حکومت قاجار در ایران بود.

قدرت و نفوذ نظامی- اقتصادی زیادی یافته بودند و نیروی دریایی آنها نوعی تهدید برای انگلیسی‌ها به شمار می‌رفت و این موضوع با اصول کلی سیاست انگلیس در خلیج فارس که در صدد تسلط همه‌جانبه بر این خلیج بودند، همخوانی نداشت و به همین دلیل و با توجه به یکسری شرایط از جمله کشته شدن حاکم یا امام مسقط هم پیمان انگلیسی‌ها بدست قواسم، بهانه لازم برای به زیر سیطره درآوردن نیروی دریایی قواسم بدست آمد. انگلیسی‌ها سرانجام در سال ۱۸۱۸م. / ۱۲۳۴ه.ق / ۱۱۹۷ه.ش با یک تهاجم سه روزه به رأس الخیمه و انهدام کامل تاسیسات و پایگاه اصلی قواسم، خود را در خلیج فارس بی‌رقیب نمودند. ناگفته نماند که انگلیسی‌ها برای موفقیت در این اقدام، قبلاً نظر مساعد امام مسقط، عثمانی‌ها و عبدالله بن عبدالعزیز رئیس فرقه وهابی را جلب نموده بودند (همان: ۴۰۲).

وهابیون بعد از مطیع کردن قبایل و مناطق اطراف درعیه و ریاض و تصرف سواحل جنوبی خلیج فارس، حمله به مناطق شمال غربی این خلیج و به دنبال آن، اماکن و شهرهای مذهبی عراق را در دستور کار خود قرار دادند. قبل از آن مناطقی مانند قرین (شیخ‌نشین کویت امروزی)، که بر سر راه عراق قرار داشت، چندین بار مورد غارت آنها قرار گرفته بود که حملات آنها به این شیخ‌نشین در بین سال‌های ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵م. و از جمله حمله سعود الکبیر در تاریخ ۱۸۰۵م. از جمله سخت‌ترین آن می‌باشد (محمد هاشمی، ۲۰۰۰: ۵۹). اما حملات وهابی‌ها به مناطق مذهبی مانند حرمین شریفین در مکه و مدینه و عتبات عالیات در عراق بود که باعث تحریک و جبهه‌گیری عمده مسلمانان علیه آنان شد و این جبهه‌گیری و اتحاد، در نهایت منجر به سرکوب اولیه این جنبش تند مذهبی گردید. تهاجم آل سعود به قسمت‌های غربی شبه جزیره عربستان و مناطق حجاز، یعنی سرزمین‌های طائف، مکه و مدینه با شدت عمل زیادی همراه بود و از سال ۱۲۱۲ه.ق به بعد، سرزمین‌های طائف، مکه و مدینه از طرف آنها به بدترین شکل ممکن مورد چپاول و غارت و قتل عام عمومی قرار گرفت تا جایی که این فجایع، چنان سر و صدا بلند کرده بود که همه ائمه مذاهب

تسلط وهابیون سعودی بر مناطقی مانند احساء که ثروتمندترین منطقه متصرفه آل سعود بود (لیسی، ۱۳۷۴: ۱۱۰)، در سال ۱۲۰۷ه.ق / ۱۷۹۴م. / ۱۱۷۳ش و در دوره عبدالعزیز بن محمد بن سعود، آن قدر اهمیت داشت که در بعضی منابع (صالح بن عیسی، ۱۹۹۹م.: ۹۵) ماده تاریخ آن نیز به صورت جمله «و غار اذ انتهی الاجل المسمی» (همان: ۹۶) ذکر شده که ارزش عددی کلمه "غار" به حروف ابجد مصادف با ۱۲۰۷ است. تسخیر مناطق یاد شده در بالا بردن قدرت اقتصادی و به تبع آن، قدرت سیاسی و نظامی آنها تاثیر زیادی داشت، چرا که ثروت این مناطق برای به اطاعت درآوردن قبایل مرکزی شبه جزیره عرب، در دوران بعد نیز کار آمد بود (لیسی، ۱۳۷۴: ۱۱۰). نیروهای تازه نفس آل سعود وهابی بعد از مدتی دوباره دست‌اندازی به سرزمین‌های غربی و شمال غربی خلیج فارس را شروع کردند که باعث نخستین درگیری آنها با عثمانی‌ها در منطقه‌ای به نام تاج (تاج) در سال ۱۷۹۹م. / ۱۱۷۸ه.ش شده بود (همانجا). نیروهای وهابی علاوه بر تصرف سواحل خلیج فارس در مناطق احساء و قطیف، در اوایل قرن نوزدهم میلادی (۱۸۰۱م. / ۱۱۸۰ه.ش)، به جزیره بحرین نیز چشم طمع داشتند. آنها با نفوذ در مناطقی مانند احساء و کمک به شیوخ عتوبی در بحرین برای جلوگیری از حمله حاکم مسقط به آن جزیره، شیخ‌نشین جزیره بحرین را وادار به فرمانبرداری از خود کردند. کمی بعد شیوخ آل ثانی در شبه جزیره قطر نیز به اطاعت آنان درآمدند. علاوه بر این مناطق، شیخ‌نشین‌های سرزمین امارات متحده عربی امروزی از جمله ابوظبی، شارجه و رأس الخیمه که مقر اصلی قبایل قواسم (جواسم) بود نیز به وهابیون گرایش یافتند (همان: ۹۴۸). در حقیقت تمایل شیخ صقر بن راشد؛ رئیس طایفه قواسم و گرایش مذهبی جدید او یک عامل مهم در گسترش اندیشه و عقاید وهابیت در میان قبایل قواسم بود و این امر موقعیت ویژه‌ای را هم برای وهابیون و هم برای قواسم در منطقه بوجود آورد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۴۰۱) هرچند مدتی بعد و در سال ۱۸۱۸م. / ۱۱۹۷ه.ش، شرایط میان وهابیون و قواسم به گونه‌ای دیگر رقم خورد. باید اشاره کرد که قواسم با توجه به توان دریایی خود در دو سوی خلیج فارس

چهارگانه اهل سنت که در مسجدالحرام جمع بودند «حکم به کفر وهابیون و اعلام و واجب بودن جهاد همه مسلمانان علیه آنان» داده بودند (حسینی، ۱۳۶۷: ۱۴-۷۱۲).

حاج میرزا حسین بن علیرضا ربانی گرکانی معروف به «شمس‌العلماء» و «جناب» ذکر حمله وهابیون به کربلا و قتل عام مسلمانان و فجایع آنها نسبت به ساکنان آنجا به سال ۱۲۱۶ ه.ق را چنین نقل نموده است:

«عبدالعزیز؛ رئیس آنها، پسر خود؛ سعود (۱۲۲۹-۱۲۱۸ ه.ق) را به عراق عرب فرستاد و آن لشکر، کربلا را محاصره و تصرف نموده، هفت ساعت، حکم قتل عام جاری و چندین هزار مسلمان کشته شد. بیش از صد تن علماء و سادات و اهل فضل و صلاح به قتل رسیدند که از جمله آنها حاجی ملا عبدالصمد همدانی بود. پس از این عمل شنیع و قتل ذریع، به حرم حسینی رفته، از چوب ضریح مقدس، قهوه پختند» (قریب گرکانی، ۱۳۷۸: ۴-۱۸۳).

گرکانی در ادامه اقدامات وهابیون در نجف را چنین بیان می‌کند:

«... حکمران دارالاسلام (سلیمان پاشا)، به عالم باقی رحلت کرد و آتش فتنه در عراق بالا گرفت و عبدالعزیز پدرش، که عنان فرمانروایی نجد و حجاز داشت، در آن سال و چند سال بعد، حرمین شریفین را چندین کت، غارت نموده و دسته‌ای از اتباع خویش را، به نهب و غارت نجف فرستاد؛ مال رعیت و خزانة حضرت ولایت، به یغما رفت و چون به کتب شریعت، عداوت مخصوص داشت، هر چه به دست لشکریان آمد، به حرق و غرق، دچار شد، ولی در این وقایع، همان ائتلاف نفایس بوده و مانند قضیه کربلا، اهلاک نفوس نشد، مگر به قدر قلیلی ... که به هر حال روح اسلام و مسلمین در ممالک روی زمین و تمام ملل اسلامی، کوفته خاطر شدند» (همانجا).

مخبر السلطنه هدایت نیز در این زمینه به صورت مختصر اشاره‌ای به حملات وهابیون به سرزمین‌های اسلامی از جمله بغداد، حجاز، طائف و ... داشته است (هدایت، بی تا: ۸-۱۴۶). در برخی منابع دیگر اشاره شده است که حمله وهابیون به شهرها و روستاها چنان با خشونت و شدت عمل و قتل عام گسترده همراه بوده است که این اقدام آنها، مهاجرت و جابجایی‌های

گسترده ساکنان آن مناطق را در پی داشت (زینی دهلان، ۲۰۰۱: ۳۰۰ م و صالح بن عیسی، ۱۹۹۹ م: ۹۵-۸۷ و بحرینی، ۱۳۹۵: ۲-۳۴۰). اقدامات خشونت بار وهابیون در برخی مناطق چنان بوده که از آن با عنوان «بزرگ‌ترین و بدترین بلا برای آنان» یاد می‌شود (فولر و فرانکه، ۱۳۸۳: ۱۳۱). با اینکه وهابیون دم از دین اسلام و وحدانیت می‌زدند، با این وجود، حملات آنها به مناطق و شهرهای مذهبی مانند مکه و مدینه و بویژه کربلا از شدت عمل بیشتری برخوردار بود، چرا که ساکنان این شهرها را یا مسلمان نمی‌دانستند و یا آنها را مسلمانان گمراه شده و نیازمند به اصلاح می‌دانستند که باید به کمک آنها اصلاح می‌شدند (زینی دهلان، ۲۰۰۱ م: ۱۲-۸ و صالح العثمینی، ۱۴۰۳: ۵-۵۳). آنچه‌ان که در برخی نوشته‌ها هم آمده است محمد بن سعود با زور شمشیر و نظامی‌گری و نه با سلاح ایمان مد نظر مورخان وهابی، مردم مناطق تسخیر شده را به زیر سلطه دینی و سیاسی خود درآورد (کوک، ۱۳۹۰: ۴۵۲). به عبارتی بر خلاف عقیده وهابیون باید اذعان نمود که تنها عامل بسط و گسترش قدرت دینی و سیاسی آنها در منطقه، تسلط نظامی آنها و ضعف سیاسی حاکمان و ساکنان آن مناطق بوده است، نه گرایش مذهبی و علاقه ساکنان آن مناطق به مذهب مورد نظر محمد بن سعود.

با گسترش تدریجی سیطره سیاسی - نظامی وهابیون در بیشتر مناطق شبه جزیره عرب، امپراتوری عثمانی نیز که در موقعیت ضعیفی قرار داشت، مجبور به پذیرش آنها شد. این اتفاق در دوره سلطان سلیم سوم (۱۸۰۷-۱۷۸۹ م/ ۱۱۸۶-۱۱۶۸ ه.ش) روی داد که با وجود درگیری و جنگ مختصر میان دو قدرت، نوعی صلح و سازش اولیه میان طرفین برقرار شد (سند شماره ۲۱). به طور کلی سیاست عثمانی‌ها در دوره سلطان سلیم سوم با عبدالعزیز بن محمد بن سعود (۱۸۰۳-۱۷۶۵ م/ ۱۱۸۲-۱۱۴۴ ه.ش) بیشتر بر مبنای مذاکره بوده است و طرفین سعی در برطرف نمودن اختلافات با یکدیگر داشته‌اند. بر خلاف تصور رایج که تداعی‌کننده دشمنی، جنگ و عدم سازش این دو قدرت بوده است (کوروش و قرینی، ۲۰۰۵ م: ۴۵). موضوع صلح و سازش عثمانی با آل سعود از

پایگاه دریایی در بوشهر بوده است، با این حال به دلیل اینکه هنوز قدرت وهابیون به سمت مرزهای خلیج فارس در نواحی شرقی قلمرو درعیه توسعه نیافته بود، خبری از اقدامات حاکمان ایران، نه در دوره نادر و نه در دوره کریم خان، در مقابل این قدرت جدید بدست نیامده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۵-۸۳). بیشتر واکنش‌های ایرانیان در مقابل وهابیون به اقدامات آنها در عراق و قتل عام مردم و هتک حرمت آنها در شهرهای نجف و بویژه کربلا بر می‌گردد. این اقدامات وهابی‌ها، مصادف با دوره فتحعلی شاه قاجار در ایران و از طرفی همزمان با جنگ‌ها و درگیری‌های ایران و روسیه بود، که این موضوع یکی از دلایل عمده عدم واکنش مستقیم پادشاه قاجار نسبت به اقدامات وهابیون بوده است. در همین زمان (۱۸۰۱ م. / ۱۶-۱۲۱۵ ه.ق) است که کاروان‌های زائران ایرانی در راه برگشت از حج در عراق مورد چپاول و غارت سپاهیان عبدالعزیز بن محمد بن سعود، قرار می‌گیرند (موسیل، ۱۴۲۴: ۷۷). درگیری‌های میان ایران و روسیه، فتحعلی شاه را مجبور کرد که برای مقابله با اقدامات وهابی‌ها، در صدد جلب همکاری و اتحاد عثمانی‌ها برآید. فتحعلی شاه، به همین منظور نمایندگانی به نزد سلیمان پاشا، حاکم عثمانی‌ها در بغداد فرستاد که این حاکم قبلاً پدرش علی پاشا را در مقابل وهابیون از دست داده بود (قریب گرکانی، ۱۳۷۸: ۵-۱۸۴). از جمله این نمایندگان، اسماعیل بیگ بیات بود که برای جلوگیری از حمله و دفع فتنه، به نزد پاشای بغداد (سلیمان پاشا) فرستاده شد. در هنگام بازگشت وی به ایران، مأموری به نام ملک‌شاه نظرزاده میرداود زادوریان ارمنی، فرستاده ناپلئون نیز همراهش به ایران آمده بود (احمدی، ۱۳۸۲: مقدمه). چندی بعد فتحعلی شاه پس از اسماعیل بیگ، حاج حیدرخان؛ برادرزاده حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی اعتمادالدوله را که نایب لوزراء عباس میرزا بود، به سفارت مصر فرستاد و نامه‌ای ملاطفت‌آمیز به ضمیمه یک قبضه شمشیر برای محمدعلی پاشا؛ حاکم عثمانی در مصر، هدیه فرستاد که در دفع وهابیون، بکوشد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۳۹۵). در این زمان (۱۲۲۲ ه.ق / ۱۸۰۷ م. / ۱۱۸۶ ه.ش)، سلطان

طرفی بیانگر ضعف قدرت و سلطه این امپراتوری در مناطق تحت نفوذ خود مانند شیخ‌نشین‌های کویت و مناطق نجد و شبه جزیره عرب نیز می‌باشد. چرا که در قرن نوزدهم میلادی با سیاست‌هایی که اروپاییان و بویژه انگلستان نسبت به عثمانی به کار بسته بودند و آنچه‌آن که از خاطرات سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۰۹-۱۸۷۶ م. / ۱۲۸۸-۱۲۵۵ ه.ش) (سلطان عبدالحمید دوم و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۱۲-۱۱۱) بیرون می‌آید از عثمانی به «مرد بیمار» و «لاعلاج اروپا» تعبیر می‌شد و از این قدرت انتظاری بیش از این برای مقابله با وهابیون نمی‌رفت. چنانچه مردم مکه که زیر سلطه عثمانی قرار داشتند، از سال ۱۲۱۲ ه.ق / ۱۷۹۷ م. / ۱۱۷۶ ه.ش و قبل از صلح و سازش سلطان سلیم سوم با عبدالعزیز بن محمد بن سعود، چندین بار شکواییه علیه اقدامات وهابیون به سلطان عثمانی نوشته بودند (صابان، بی تا: ۱۹۷) ولی سلطان عثمانی به این شکایت‌ها وقعی ننهاد، یا آن را باور نداشت (همانجا) و یا به عبارتی توانایی رویارویی با آنها را نداشت. حملات عبدالعزیز فرزند محمد بن سعود به طائف و حجاز و کشتار در آنجا، در همین دوران (۱۲۱۲ ه.ق تا ۱۲۱۶ ه.ق) روی داده بود ولی سلطان عثمانی بنا به دلایلی، ابتدا از جنگ با وهابیون خودداری نموده بود. ناگفته نماند که اقدامات عثمانی‌ها علیه وهابیون، به تدریج از سالهای ۱۲۱۷ ه.ق به بعد بیشتر شد (کوروش و قرینی، ۲۰۰۵: ۵۲-۴۷) و تا سال‌های ۱۲۳۴-۳۵ ه.ق که منجر به سرکوبی و قتل سرکرده وهابیون شد، ادامه داشت.

### واکنش قدرت‌های منطقه نسبت به وهابیون و پیامدهای آن

با گسترش نفوذ و حملات وهابیون در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس، به ویژه بعد از تهاجم آنها به سرزمین‌های طائف، مکه، مدینه، کربلا و نجف، واکنش‌ها نسبت به این قدرت جدید بیشتر شد، آنچه‌آن که نامه‌های متعددی از طرف حاکمان و پادشاهان ایران و عمان و امپراتوری عثمانی در این زمینه، رد و بدل شد. هرچند که آغاز پیدایش دعوت وهابیون در دوره محمد بن عبدالوهاب، مصادف با دوره قدرت‌گیری نادرشاه در ایران و تاسیس

دریایی معرفی می‌شدند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲-۴۰۱)، کشته می‌شود. چنانچه در قبل اشاره شد، مدتی بعد همین موضوع کشته شدن امام مسقط، یک بهانه و دست‌آویز مناسبی برای انگلیسی‌ها در سرکوب به اصطلاح آنها دزدان دریایی (قواسم) و تسلط بیشتر بر خلیج فارس شد. می‌توان اذعان نمود که آل سعود وهابی که نه قدرت دریایی چندانی داشتند و تهدید کننده سرزمین‌هایی مانند هند مستعمره اصلی انگلیس نیز به شمار نمی‌رفتند، برای انگلستان می‌توانست به عنوان وزنه تعادلی در مقابل با عثمانی‌ها یا حتی ایران دوره قاجار، به شمار آید و این از جمله دلایلی بود که انگلیسی‌ها با آنها به مباحثات برخورد می‌کردند و سعی در همراه نمودن آنها با خود داشتند.

قدرت‌گیری نخستین وهابیون و جنگ و گریز آنها و ناکامی دولت‌های منطقه در سرکوب آنها، تا سال‌های ۱۲۲۶-۷ هـ.ق ادامه داشت و در این دوره، قدرت آنها تا به مرزهای شام و دمشق نیز، رسیده بود و با توجه به این قدرت‌گیری صید سعید امام مسقط که تحت الحمایه و باج‌گذار دولت ایران بود، از تطاول و دست‌اندازی شیخ مسعود؛ رئیس طایفه وهابی‌های نجد، به حدود عمانات، به دربار ایران شکایت برده، در مقابل وهابی‌ها اظهار عجز و فروماندگی کرده و از ایران کمک خواسته بود که از طرف ایران و به فرمان حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس، شخصی به نام «محمدصادق خان قاجار» که سال گذشته نیز در حدود بحرین عده‌ای از وهابیون را غریق بحر فنا کرده بود، به مقابله با وهابیون از راه مسقط به نجد فرستاده شد (قریب گرکانی، ۱۳۷۸: ۱۸۸) و صادق خان قاجار این فتنه را در بر عمان دفع نموده و وهابیون را تا درعیه در نجد، عقب راند (سعادت، ۱۳۹۰: ۶۶). این همکاری و اتحاد ایران با عمان برای دفع وهابیون تا اواخر دوره سعودی اول (۵-۱۲۳۴ هـ.ق) ادامه داشت. لوریمر در زمینه همکاری و اتحاد ایران و عمان از کمک‌های تسلیحاتی ایران به عمان در سال‌های ۱۳-۱۸۱۲ م. / ۱۹۲-۱۱۹۱ هـ.ش در مقابل وهابیون سعودی یاد کرده است که در نهایت

محمودخان عثمانی با توجه به بالا گرفتن اقدامات وهابیون در شبه‌جزیره عرب و قتل عام مردم شهرهای طائف، مکه و مدینه و بی‌حرمتی‌های آنها در این شهرها نسبت به اماکن مقدس و قبور پیامبر و ائمه، محمدعلی پاشا را به این امر، ملزم نمود که در دفع غائله آن قوم، بجدا اقدام نماید (قریب گرکانی، ۱۳۷۸: ۱۸۹). در مورد دفع وهابیون، حاکم یمن نیز نامه‌ای به فتحعلی شاه در مورد کمک به آنها نوشته بود که فتحعلی شاه هم در جواب آن در سال ۱۲۱۷ هـ.ق، نامه‌ای با خط و انشاء معتمدالدوله برای کمک به آنها در رفع و دفع آن فتنه، فرستاد (همان: ۱۸۵). از طرفی عباس میرزا هم برای مقابله با وهابیون، نمایندگانی همراه با هدایایی به نزد محمدعلی پاشا می‌فرستد و محمدعلی پاشا آنها را پذیرفته و در این زمینه نامه و هدایایی به آنها می‌سپارد، که البته آنها در راه بازگشت گرفتار طایفه‌ای از وهابیون شدند که رئیس نمایندگان و تعدادی از آنها کشته شده و نامه و هدایا و وسائل آنان نیز به غارت رفته بود (همان: ۱۸۸-۸۹).

بغیر از حاکمان و پادشاهان مناطق اطراف خلیج فارس، قدرت دیگر در این خلیج؛ انگلیسی‌ها بودند که اقدامات وهابیون و واکنش دولت‌های منطقه را به خوبی رصد می‌کردند و اوضاع منطقه را به دقت زیر نظر داشتند. برخی نوشته‌ها (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۸۶)، حکایت از حمایت‌های انگلیسی‌ها از وهابیون در هنگام قدرت‌گیری آنها دارد. انگلیسی‌ها برای میسر نمودن اقدامات خود در منطقه به روش‌های زیرکانه و مختلفی دست می‌زدند. مانند زمانی که امام مسقط سید سلطان بن احمد بن سعید بن احمد بوسعیدی، از عمان عازم بصره بود تا پیمان اتحاد علیه سعود بن عبدالعزیز ببندد، انگلستان نسبت به این اقدام امام مسقط واکنش منفی نشان می‌دهد، چرا که این اتحاد از طرفی باعث گسترش قدرت عثمانی‌ها در خلیج فارس می‌شد و به همین علت، انگلیسی‌ها مخالف این پیمان بودند. به هر طریق امام مسقط در هنگام بازگشت از بصره به عمان، ظاهراً توسط گروهی از قواسم که از طرف انگلیسی‌ها به عنوان دزدان



عفو وی پذیرفته نشد و در نهایت سر از بدنش جدا گردید (جونز بریدز، ۲۰۰۵: ۶۷-۲۶۴). به این طریق قیام وهابیون و آل‌سعود و جنگ و گریز آنها در دوره اول قدرت‌گیری در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس با یک یورش شش‌ساله از طرف محمدعلی پاشا و فرزندان وی به سقوط کشیده شد و به پایان رسید.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مشکلات و مسائل داخلی و خارجی حاکمیت قاجار و شرایط سیاسی - نظامی حاکم بر ایران در این دوره و امپراتوری تضعیف شده عثمانی در نیمه دوم قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم میلادی و به عبارتی خلاء و ضعف سیاسی - نظامی این حکومت‌ها و حاکم‌نشین‌های مسقط و عمان در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس و همچنین حضور قدرت فرامنطقه‌ای مانند انگلستان و رقابت و درگیری‌های آن دولت با ایران و عثمانی و سایر قدرت‌های محلی و عدم تهدید جدی منافع دولت انگلستان از طرف آل‌سعود وهابی و کم‌خطر بودن آنها برای انگلستان در خلیج فارس و از سویی هم بهره‌برداری انگلستان از شرایط درگیری حاکمان منطقه خلیج فارس با وهابی‌ها و همراهی‌ها و حمایت‌های تدریجی انگلیسی‌ها از وهابیون، در مجموع این عوامل زمینه‌های پیدایش قدرت جدید آل‌سعود وهابی در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس را در دوره اول برای آنان فراهم نمود. به این طریق آل‌سعود وهابی با بهره‌گیری از شرایط موجود و با عقاید و اندیشه مذهبی و بیشتر به شیوه نظامی، برای گسترش نفوذ و سیطره قدرت خود نهایت استفاده را نمود؛ هرچند خشونت‌ها و قتل‌عام‌های گسترده آنان در مناطق و اماکن مقدس و مذهبی سرانجام روح خفته مسلمانان را بیدار کرده و به جبهه‌گیری و واکنش‌ها علیه این قدرت جدید وادار نمود و سقوط اولیه آنها را باعث گردید.

این کشمکش‌ها به نفع وهابیون پایان یافته بود (لوریمر، ۱۳۷۹: ۷۹-۸۰). قبل از این تاریخ و در سال ۱۸۰۱ م. هم، اتحادی میان ایران و عثمانی در مقابل وهابیون، صورت گرفته بود و هر چند باعث حمله پاشای بغداد به آنها شد، اما در آن زمان نتیجه مطلوبی برای عثمانی‌ها در بر نداشت. با اقدامات خشونت‌باری که وهابیون در مناطق و سرزمین‌های مختلف اسلامی انجام داده بودند و با نامه‌نگاری‌ها و اتحادهای مشترکی که میان حاکمان منطقه علیه اقدامات آنها ایجاد شده بود، پایان کار برای وهابیون زیاد به درازا نکشید. اندک زمانی پس از مرگ سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۲۲۹ ه.ق و جانشینی فرزندش؛ عبدالله بن سعود به جای وی، عرصه بر آل‌سعود وهابی به تنگ آمد. لکشریان محمد علی پاشای مصری که از حمایت و کمک عثمانی برخوردار بودند (سند شماره ۳) با حدود چهل فروند کشتی از راه دریای سرخ و یمن، خود را به کمک سپاهیان توسون (فرزند محمدعلی پاشا) و ابراهیم پاشا (فرزند محمدعلی پاشا) در مکه و مدینه رسانده و به قتل عام وهابیون پرداختند. سرانجام ابراهیم پاشا در سال ۱۲۳۳ ه.ق / ۱۸۱۸ م. / ۱۱۹۷ ه.ش بعد از تصرف درعیه؛ مرکز قدرت‌گیری وهابیون، دستور داد آنجا را با خاک یکسان کنند و تمام بزرگان و خاندان آل مقرن (خاندان محمد بن سعود) و آل شیخ (خاندان محمد بن عبدالوهاب) را به مصر فرستاد (ابن‌لعبون، بی‌تا: ۴۳-۲۴۰). در زمانی که مرکز وهابیون سعودی مورد محاصره و تهدید جدی مصریان قرار گرفته بود، عبدالله بن سعود، درخواست مصالحه نمود که مورد پذیرش ابراهیم پاشا قرار نگرفت و عبدالله بن سعود نیز چون در محاصره شدید قرار داشت و عرصه را بر خود تنگ می‌دید، بعد از چند روز مجبور به تسلیم شد که بعد از اسارت از آنجا به مصر برده (۱۷ نوامبر ۱۸۱۸ م.) و سپس در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۸۱۸ م. / ۱۲۳۴ ه.ق / ۱۱۹۷ ه.ش به دارالخلافه عثمانی (اسلامبول؛ استانبول) فرستاده شد و با وجودی که از طرف نایب‌السلطنه، طلب عفو برای وی شده بود،



Cevdet- Dah  
1285

تجارتی عبدالعزیز سعود از وی طرفین جمع الیمی حضرتانیه و امرت و کتبه یه وادار دولت  
کنجندی شیخ محمد از وی و علمیه اعطا و اسان جوهریون انبیه تک دفتر بر

مینی فضا نال  
۱۶۵

مذبح محکمه  
فضان غناری  
طاقه  
۱۵۰

اسان بولک اوکی کز سعود  
بها و نازین بر غازی  
جبه بر رلی  
۱۹۰

هندی مر حانه قلمو  
فازین بکازی پیش  
بودیش  
۱۲۰

منزل الیوم  
باریک  
۱۰۰

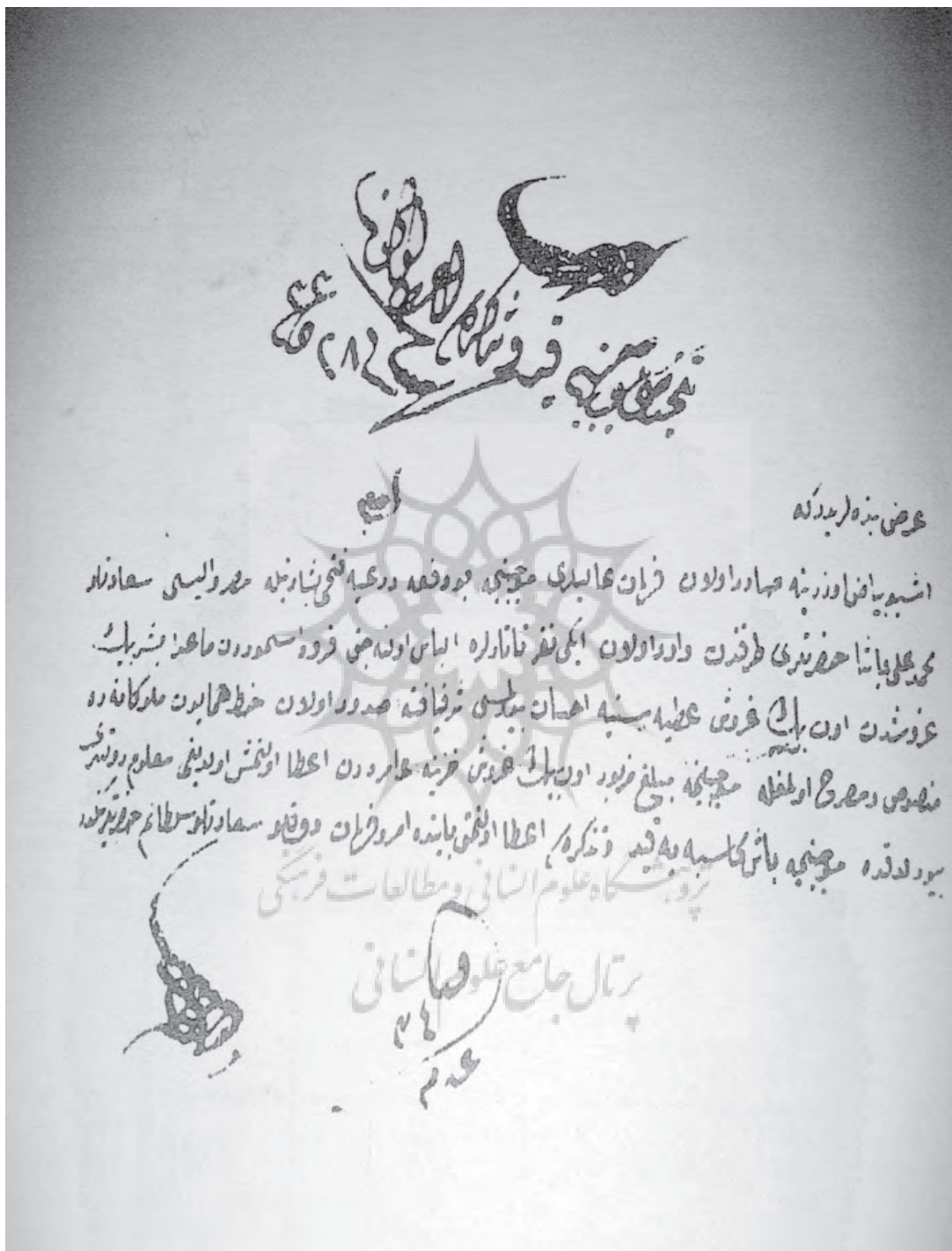
حقنا و غناری و کیم  
۱۶۰

خفتر شاری  
کاه علوم جوییش  
شانی جوییش  
اعلای جوییش  
نظری میرده پیش  
۱۰۰

رتال جامع علوم انسانی

مادری نال  
۱۵۰

محمد  
۱۱۱۶



سند ۳. در مورد فتح درعیه بدست نیروهای محمد علی پاشا که در تاریخ ۱۲۳۳ ه.ق صورت گرفته بود و اعطای کمک از طرف دربار عثمانی به او. منبع: (صابان، بی تا)

## منابع

- محمد بن عبد الوهاب (لمولف المجهول). ریاض: مطبوعات دارالملک عبدالعزیز.
- صالح بن عیسی، ابراهیم. (۱۹۹۹ م.). تاریخ بعض الحوادث الواقعه فی نجد و وفیات بعض الاعیان و انسابهم و بناء بعض البلدان من ۷۰۰ الی ۱۳۴۰ هـ. ق. ریاض: فهرست مکتبه الملک الفهد الوطنیه اثناء عشر.
- عبدالحمید دوم و ... دیگران. (۱۳۷۷). *اقول اقتدار عثمانیان*. مترجم اصغر دلبری پور. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح.
- فولر، گراهام. ای و فرانکه، رند رحیم. (۱۳۸۳). «شیعیان عربستان سعودی». مترجم خدیجه تبریزی. فصلنامه شیعه شناسی. سال ۲، شماره ۸.
- قریب‌گرکانی، محمدحسین. (۱۳۷۸). «تاریخ وهابیه». به کوشش رسول جعفریان. مجله هفت آسمان. شماره ۳ و ۴.
- کورشون، زکریا و قرینی، محمد موسی. (۲۰۰۵ م.). *سواحل نجد الاحساء فی الارشیف العثماني*. بیروت: الدارالعربیة للموسوعات.
- کوک، مایکل. (۱۳۹۰). «بسط و گسترش دولت سعودی اول، محدوده وشم». ترجمه محمد حسین رفیعی. پیام بهارستان. سال ۴، شماره ۱۲.
- لوریمر، ج. ج. (۱۳۷۹). *راهنمای خلیج فارس*. ترجمه سید محمدحسن نبوی. تهران: انتشارات نوید شیراز با همکاری بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر.
- لیس، رابرت. (۱۳۷۴). *سرزمین سلاطین*. ترجمه دکتر فیروزه خلعت‌بری. ج ۱. چ ۴. تهران: انتشارات شب‌اویز.
- محمدهاشمی، رحیم کاظم. (۲۰۰۰ م.). *تجاره الاسلحه فی الخلیج العربی (الفارسی)* ۱۹۱۴ م. - ۱۸۸۱. دمشق: ناشر دار علاء‌الدین.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین. (۱۳۵۵). «روابط ایران با حکومت مستقل نجد (۱۲۳۳- ۱۲۰۸ هـ.ق)». بررسی‌های تاریخی. سال ۱۱، شماره ۴ (۶۵).
- موسیل، الویس. (۱۴۲۴ هـ.ق). *آل سعود: درسه فی تاریخ الدوله السعودیه*. ترجمه عن آمانیه و علق علیه سعید فایز السعید. بیروت: الدار العربیه للموسوعات.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۹). *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: انتشارات سمت.
- هدایت، مخبرالسلطنه. (بی‌تا). *گزارش ایران (۱) قاجاریه و مشروطیت*. به اهتمام محمدعلی صوئی. [بی‌جا]: نشره نقره.
- Lorimer, J. G. (1986). *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia*, London: Archive Editions.
- آلوسی، محمود شکری. (۱۹۹۸ م.). *تاریخ نجد*. عنی بتحقیقه محمد بهجه الاثری. قاهره: الناشر مکتبه الثقافه الدینیه.
- ابن‌لعبون، حمد بن محمد بن ناصر. (۱۲۵۷). *تاریخ ابن‌لعبون*. جمع و ترتیب و تصحیح سماحه الشیخ عبدالله بن عبد الرحمن البسام نسخه مقطعه من کتاب خزانه التواریخ النجدیه.
- ابوحاکمه، احمد مصطفی. (۱۹۶۷ م.). *لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبد الوهاب*. لبنان: مطابع بیبلوس الحدیثه.
- احمدی، حسین. (۱۳۸۲). *اسنادی از روابط ایران و فرانسه (پس از مشروطه تا پایان قاجار)*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌های ایران.
- الگار، حامد. (۱۳۸۷). *وهابیگری*. ترجمه احمد نمایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بحرینی، علی. (۱۳۹۵). *احساء و قطیف و پیوندهای آن با ایران تا شکل‌گیری عربستان سعودی (با تکیه بر دوره صفویه تا قاجار و بر پایه اسناد و مدارک)*. بوشهر: انتشارات زمزمه‌های روشن.
- جعفرالحسن، حمزه. (۲۰۱۲ م.). *الشیعه فی المملکه العربیه السعودیه العهد التركي ۱۹۱۳ م. - ۱۸۷۱ م.* ج ۱. بیروت: دارالساقی.
- جونز بریدبجز، سرهارفرد. (۲۰۰۵ م.). *موجز لتاریخ الوهابی*. ترجمه و درسه و تعلیق عویصنه بن متیریک الجهینی. ریاض: دارالملک عبدالعزیز.
- حسینی، علی‌اکبر. (۱۳۶۷). «کندوکاوی در تاریخ آل سعود، تهاجم بی‌رحمانه به قراء و شهرهای جزیره العرب». *درسهایی از مکتب اسلام*. سال ۲۸، شماره ۱۰.
- دوکورانسی، لویس. (۲۰۰۳ م.). *الوهابیون تاریخ مااهمله التاريخ*. ترجمه مجموعه من الباحثین. ریاض: الریس الکتب و النشر.
- زینی دهلان، احمد. (۲۰۰۱ م.). *فتنه الوهابیه و یلیه الصواعق الالهیه و یلیهما سیف الجبار، و یلیها ما فی کتاب سید قطب*. استانبول: مکتبه الحقیقه بشارع دار الشفقه بفاتح.
- سعادت، محمدحسین. (۱۳۹۰). *تاریخ بوشهر (۱۲۸۴- ۱۳۵۴ هـ.ق)*. تصحیح و تحقیق عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکمایی. تهران: میراث مکتوب با همکاری نشر کازرونیه.
- سیوری، راجرام. و کلی. جی. بی. (۱۳۷۷). *خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم*. ترجمه حسن زنگنه. قم: مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه.
- صابان، سهیل. (بی‌تا). «وثیقتان عثمانیتان حول الاتصالات بین الامام عبد العزیز بن محمد بن سعود و السلطان العثماني». مجله مکتبه الملک فهد الوطنیه.
- صالح العثمینی، عبدالله. (۱۹۸۳ م.). *کیف کان ظهور شیخ الاسلام*